

سازه‌ی مفهومی «جهاد کبیر» در منظومه‌ی گفتمانی سیاست خارجی مقام معظم رهبری

نویسنده: علیرضا صحرایی^۱

فصلنامه (علمی-تخصصی) مطهر، سال سیزدهم، شماره ۳۹، زمستان ۱۳۹۵

چکیده

عرصه تحلیل سیاست خارجی یکی از مهم‌ترین حیطه‌های پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل می‌باشد که به بحث در جهت تبیین رفتارها و جهت‌گیری‌های خارجی دولت‌ها (به عنوان اساسی‌ترین برون‌داد سیاست خارجی هر کشور) می‌پردازد. در جمهوری اسلامی ایران، نقش رهبری در سیاست خارجی ویژه‌و برتر است. در این مقاله برآنیم تا «جهاد کبیر» را به عنوان یک راهبرد اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بازخوانی نماییم؛ گفتمانی که تاکنون چندان مورد بررسی قرار نگرفته است. سؤال اساسی که در این پژوهش ارائه می‌شود این است که چرا جهاد کبیر در سیاست خارجی مطرح شد و کارکرد هویتی آن بر سیاست خارجی چگونه می‌باشد؟ فرضیه ما بدین صورت تنظیم شده است که جهاد کبیر به عنوان یک راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی، اولاً دارای یک هویت گفتمانی است که به صورت یک پادگفتمان در مقابل گفتمان نفوذ مطرح شده و ثانیاً، دارای یک کاربرد هویت بخشی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سطح نظام بین‌الملل می‌باشد. رهیافت و چارچوب نظری پژوهش رهیافت سازه‌انگاری با تأکید بر بعد هویتی این نظریه می‌باشد. روش به کار بسته شده در نوشتار پیش رو، روش تحلیل کیفی (تحلیلی-توصیفی) و تفسیر بیانات معظم‌له می‌باشد.

واژگان کلیدی:

جهاد، جهاد کبیر، سیاست خارجی، مقام معظم رهبری.

عرصه تحلیل سیاست خارجی یکی از مهم ترین حیطه های پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین الملل می باشد که براساس نظریه های مختلف در این حوزه، به بحث در جهت تبیین رفتارها و جهت گیری های خارجی دولت ها (به عنوان اساسی ترین برون داد سیاست خارجی هر کشور) می پردازد. چرا که سیاست خارجی مهم ترین وجه زندگی سیاسی - اجتماعی دولت ها و ملت ها محسوب می شود و حیات و بقای دولت های ملی به سیاست خارجی آنها مربوط می گردد. بنابراین، یکی از دغدغه های فکری و ذهنی محافل آکادمیک و دانشگاهی عرصه تحلیل ماهیت و رفتار سیاست خارجی می باشد. بر این اساس، تحلیل سیاست خارجی عبارت است از تجزیه و تحلیل فرایندهایی چندلایه و پیچیده، شامل اهدافی که حکومت ها در روابطشان با دیگر دولت ها و کارگزاران بین المللی دنبال می کنند و نیز ابزارهایی که جهت دستیابی به این اهداف به کار می گیرند (ر.ک: کوبالکو^۱، ۲۰۰۱: ۷۵-۷۳). پس در این حیطه، به مسائلی چون فرآیندهای جاری در سطح نهادهای رسمی و غیررسمی حکومت، روند تصمیم سازی و تصمیم گیری و استراتژی های انتخاب عقلانی، اهداف و وسایل، محیط و سرشت سیاسی داخلی، کارگزاران و مؤلفه های روان شناختی آنان، تصورات و ایدئولوژی ها و ... توجه می شود (هوارد^۲، ۲۰۰۵: ۱۱۳). به عبارت دیگر، سیاست خارجی مانند هر مفهوم پدیده و فرآیند سیاسی دیگر، در خلاء شکل نمی گیرد؛ بلکه معلول بستر، بافت و شرایط اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی هر کشور و همچنین متأثر از عوامل گوناگون مانند فرهنگ ملی، فرهنگ سیاسی، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی، ساختار نظام سیاسی، افکار عمومی، وسعت سرزمینی، جمعیت، تاریخ و تمدن و غیره می باشد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز مانند سایر کشورها تحت تأثیر عوامل و متغیرهایی در سه سطح داخلی، خارجی و فردی قرار دارد (صحرائی، ۱۳۹۰: ۸). علیرغم دیدگاه های گوناگون در خصوص عوامل تعیین کننده سیاست خارجی به طور کلی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی به طور خاص، هنوز نوعی اجماع و اتفاق نظر درباره متغیرهای شکل - دهنده به سیاست خارجی وجود ندارد؛ اما می توان ادعا کرد که یکی از شاخص های مهم و تأثیر گذار بر سیاست خارجی، انگاره ها و هنجارهای دینی و فرهنگی شکل دهنده رویکرد و تصمیم گیری رهبران یک جامعه می باشد.

انقلاب اسلامی در ایران، نقطه ای عطف در تاریخ تحولات همه جانبه سیاسی، از جمله بُعد سیاست خارجی این مرز و بوم است. انقلاب ها به طور کلی، سمت و سویی نوین به رفتار خارجی ملت هایی می دهند که راه انقلاب را برای دگرگونی اجتماعی انتخاب کرده اند و

1. Kubalkova
2. Howard

مجموعه‌ای از تصورات، انتظارات و مناسبات بین‌المللی را شکل می‌دهند. برای همین است که توجه به ابعاد سیاست خارجی انقلاب، به موضوعی کلیدی در پژوهش‌های حاضر تبدیل شده است (ر.ک: صحرایی، ۱۳۸۹: فصل اول). بنابراین مبانی معرفتی، هویتی (ملی و اسلامی) و انگاره‌های شکل‌دهنده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا حدود قابل توجهی از نظرات رهبر انقلاب و اصول انقلاب نشأت می‌گیرد. در همین راستا، مهم‌ترین عامل شکل‌دهی به تصمیمات و اقدامات در سیاست خارجی، دیدگاه‌های مقام معظم رهبری جمهوری اسلامی می‌باشد که این موضوع مهم به تحلیل جامعی از شناخت مبانی فکری و منطقی رویکرد رهبری در سیاست خارجی نیازمند است؛ چراکه بر اساس قوانین مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقام رهبری بالاترین مقام را برای تصمیم‌گیری‌های کلان در سیاست خارجی نظام دارد. در این میان، سازه مفهومی «جهاد کبیر» در خرداد سال ۱۳۹۵ به عنوان گفتمان، راهبرد و نقشه راه در سیاست خارجی ایران، توسط رهبر انقلاب مورد تأکید قرار گرفت. با توجه به عناصر ویژگی‌های گفتمان یاد شده به نظر می‌رسد تئوری «سازه‌انگاری» با ویژگی‌های خود و تأکید بر نقش ارزش‌ها و هنجارها در منافع ملی و سیاست خارجی کشورها، در این زمینه از قدرت تبیین بیشتری برخوردار باشد.

«جهاد کبیر»، گفتمان و استراتژی جدیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد که اشاره صریح و آشکار به آن در سخنرانی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۰۳ در جمع دانش‌آموختگان دانشگاه امام حسین (ع) قابل مشاهده است. مقام معظم رهبری اشاره داشتند که جمهوری اسلامی ایران، ارائه‌کننده منطقی جدید در سیاست خارجی در عرصه بین‌الملل، تحت عنوان «جهاد کبیر» است. از آنجا که بر اساس قانون اساسی، رهبری انقلاب ابلاغ‌کننده سیاست‌های کلی نظام خصوصاً در حوزه سیاست خارجی بوده و تصمیماتی که به امضای ایشان می‌رسد، لازم‌الاجرا و راهنمای عمل نیز خواهد بود، آشنایی با این استراتژی در سیاست خارجی، ضرورتی بیش از پیش می‌یابد. سؤال اساسی که در این پژوهش ارائه می‌شود این است که چرا جهاد کبیر در سیاست خارجی مطرح شد و کارکرد هویتی آن بر سیاست خارجی چگونه می‌باشد؟ فرضیه ما بدین صورت تنظیم شده است که جهاد کبیر به عنوان یک راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی اولاً دارای یک هویت گفتمانی است که به صورت یک پادگفتمان در مقابل گفتمان نفوذ مطرح شده و ثانیاً دارای یک کاربرد هویت بخشی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سطح نظام بین‌الملل می‌باشد. به این منظور، با ارائه چارچوبی مفهومی برای تحلیل سیاست خارجی (چارچوب نظری پژوهش رهیافت سازه‌انگاری با تأکید بر بعد هویتی) نشانگان سیاست خارجی «جهاد کبیر» را در اندیشه و عمل مقام معظم رهبری استخراج و بررسی می‌نماید. روش به کار بسته شده در نوشتار پیش رو، روش تحلیل کیفی (تحلیلی - توصیفی) و تفسیر

بیانات معظم له بوده و با توجه به اکتشافی بودن پژوهش به صورت نظری و با روش سند کاوی انجام شده و برای گردآوری داده‌ها از اطلاعات کتابخانه‌ای - اسنادی استفاده شده است.

چارچوب نظری

سازه‌انگاری^۱ که در فارسی با عناوین سازنده‌گرایی، تفسیرگرایی، تکوین‌گرایی و بر ساخته‌گرایی به کار می‌رود؛ تنها یک نظریه به شمار نمی‌رود، بلکه بیشتر یک رهیافت و چارچوب تحلیلی تلقی می‌شود. این رهیافت، به ویژه از اواخر دهه ۱۹۸۰ که ناکارآمدی نظریه‌های مسلط بر روابط بین‌الملل در تبیین و پیش‌بینی وقایع پیش‌آمده آشکار شد، اهمیت و افری یافت (ر.ک: صحرایی، ۱۳۹۰: فصل دوم). رویکرد مذکور پیش از طرح در روابط بین‌الملل، در جامعه‌شناسی معرفت مطرح بوده و ریشه‌های آن در جامعه‌شناسی حداقل به مکتب شیکاگو و پدیدارشناسی بر می‌گردد (حمزه‌پور، ۱۳۹۰: ۳۱). سازه‌انگاری قابل ملاحظه‌ترین دیدگاه در روابط بین‌الملل است که جهان اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهد. یکی از مباحث مهم برای سازه‌انگاری در سطح هستی‌شناختی، مسأله هویت کنشگران است و این بدان معنی است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛ زیرا نظام‌های با معنا هستند که تعریف می‌کنند کنشگران چگونه محیط خود را تفسیر کنند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۵۳). لذا قبل از ورود به بحث، می‌بایست این نکته را خاطر نشان کرد که اصولاً یکی از مهمترین دلایل اهمیت دیدگاه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، وابستگی این رهیافت به مسأله هویت دولت‌ها است (زه‌فاس^۲، ۲۰۰۱: ۳۱۵) و هویت نیز به معنای درک و فهم‌های نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش خاص خود و انتظارات از دیگران است. به عبارت دیگر، در چارچوب این هویت است که یک بازیگر عرصه بین‌المللی، تصورات خود از دیگران و اهداف خود را مشخص کرده و به انجام کنش مبادرت می‌ورزد (آدلر^۳، ۲۰۰۵: ۷۴). در مقابل، جریان اصلی در روابط بین‌الملل که هویت کنشگران را در نظام بین‌المللی مفروض و ثابت می‌پندارد، سازه‌انگاران بر «برساخته بودن» هویت کنشگران تأکید دارند و اهمیت هویت را در خلق و شکل‌گیری منافع و کنش‌ها مطرح می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۵). آدلر، با محور قرار دادن مقوله هویت، اشاره می‌کند که هویت دولت‌ها، محور «تعریف» آن‌ها از «واقعیت» و برساختن مسائلی چون قدرت، منافع ملی، دوست، دشمن، امنیت و غیره و در نهایت تصمیم‌گیری و کنش بر اساس آن‌ها است. او عنوان می‌کند که کشورها مانند افراد، تا حدی زندانیان هویت و دسته‌بندی ارزشی خود از جهان هستند. این قضاوت‌های ارزشی، کنش را از طریق تحت نفوذ قرار دادن درک ما از موقعیت خاص در جهت‌دهی به انتخاب‌ها، تحت تأثیر قرار می‌دهند (ر.ک: آدلر، ۲۰۰۵: ۷۹-۷۸). کنشگران از این منظر به

1. Constructivism
2. Zehfuss
3. Adler

شکل اجتماعی قوام می‌یابند و هویت و منافع آنها محصول ساختارهای اجتماعی بین‌الذهانی است. از این دیدگاه، هر هویتی تعریف اجتماعی کنشگر است و ریشه در نظریه‌هایی دارد که کنشگران به شکل جمعی درباره خود و دیگران دارند و به ساختار جهان اجتماعی قوام می‌بخشند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

یکی از مفاهیم مورد توجه سازه‌انگاران، هنجارها (ارزش‌ها) و انگاره‌هاست که ارتباط نزدیکی با هویت دارد. هنجارها، مبانی رفتار کارگزار (فرد، گروه یا دولت) هستند و در تعیین هویت نقش اساسی دارند (دلانتی^۱، ۱۹۹۷: ۵۱). هویت‌ها را نمی‌توان به شکل ماهوی، یعنی جدا از بستر اجتماعی آن‌ها تعریف کرد. آن‌ها ذاتاً اموری رابطه‌ای‌اند و باید به عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند. این مجموعه‌ها در بستر تاریخی و اجتماعی و از طریق جامعه‌پذیری، درونی شده و قوام می‌یابند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۱: ۱۹۵).

یکی از ابداعات مهم از دیدگاه سازه‌انگاری، عطف توجه به مقوله گفتمان است. در بازشناسی جایگاه گفتمان در رویکرد سازه‌انگارانه، مناسب است درکی از سازه‌انگاری داشته باشیم که ضمن دربرگیری عناصر تحلیل گفتمانی، از آن فراتر می‌رود. رویکرد سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، اساساً در واکنش به نگرش‌های پس‌اساختارگرا و پسامدرنیستی از یک طرف و رویکردهای قدیمی تر واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی از سوی دیگر مطرح شد. به عبارت دیگر، رویکرد سازه‌انگاری به مثابه پلی میان نگرش‌هایی که همه چیز را سازه‌های ذهنی مطلق می‌بیند و نگرش‌هایی که بر واقعیت عینی مستقل از ذهنیت تأکید دارند، نوعی راه سوم را در جهت تحلیل مسائل مربوط به روابط بین‌الملل به پیش می‌کشد (عسگرخانی و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۶).

در رویکرد گفتمانی، تأکید بر این است که همه چیز «برساخته» گفتمانی است و امور بیرون از گفتمان وجود ندارد. هر آنچه به عنوان قاعده یا هنجار در روابط بین‌المللی مطرح شده اساساً سازه‌ای است ذهنی و به مفهوم فوکویی برساخته روابط دانش/قدرت، نه اینکه اموری باشد که در برگیرنده واقعیت‌های عینی و مسلم نظم-دهنده به کنشگری‌های عرصه روابط بین‌الملل است. بر این مبنا، برای مثال، اصولی همچون حاکمیت، نظم و... اموری هستند که گفتمان واقع‌گرایی به مثابه پایه تحلیل نظریات روابط بین‌الملل بر آن تأکید می‌کرد تا نظم مطلوب موجود را در عرصه روابط بین‌الملل بازتولید کند (ر.ک: دیوتیاک و دردریان، ۱۳۸۰: ۲۳-۱۰۵). در مقابل، برخلاف این «ذهنی» دانستن همه چیز و اعلام «مرگ واقعیت» در رویکردهای پس‌اساختارگرایانه، سازه‌انگاران چون الکساندر ونت معتقدند که درست است قواعد و هنجارهای روابط بین‌الملل اموری ذهنی و برساخته‌های گفتمانی هستند، اما این نتیجه‌گیری که واقعیتی بیرون از گفتمان وجود ندارد که کنش‌ها را متأثر سازد و رفتارها را

1. Delanty

در محیط بین‌المللی جهت دهد نیز امری اغراق‌آمیز است. در مقابل، بهتر است راهی میانه در پیش گرفته شود تا دیالکتیک موجود بین سازه‌گفتمانی و واقعیت خادم واقع‌گرایانه در شکل‌دهی به رفتار سیاسی در محیط بین‌المللی مورد بازشناسی قرار گیرد. به زعم ونت، برای مثال، نهادی چون دولت در روابط بین‌الملل گرچه برساخته‌ای اجتماعی در درون گفتمان وستفالیایی نظم بین‌المللی دولت-ملت محور است، اما به هر حال متشکل از مجموعه نهادهایی است که کارکرد عینی دارند و مستقیماً رفتار سیاسی کنشگران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به همین نحو می‌شود سازمان‌های بین‌المللی چون سازمان ملل را نیز با چنین نگرشی تحلیل کرد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۱۴).

به این ترتیب، جایگاه «گفتمان» در تحلیل سازه‌انگاران از کنشگری در محیط سیاسی بین‌المللی در اشاره به نقش برساخته‌های ذهنی و ذهنیت‌های جمعی در الگوهای رفتار بازیگران سیاسی قابل درک است. رویکرد سازه‌انگاری توجه خود را نه صرفاً به سوی وجوه بیرونی و رخدادی یک کنش در عرصه بین‌المللی، بلکه به بستر و زمینه شکل‌گیری آن الگوهای رفتاری و کنشی معطوف می‌سازد؛ اینجاست که گفتمان و تحلیل گفتمانی به کار می‌آید. گفتمان با عطف توجه به معنای واقعی هر الگورفتاری-در رابطه‌ای هم‌تافته با دیگر عناصر درونی آن گفتمان-رویکرد سازه‌انگاری را به درک عمیق‌تر و پیچیده‌تر از ماهیت کنشگری‌ها و الگوهای مختلف رفتاری در عرصه سیاست بین‌المللی یاری می‌رساند (هادیان، ۱۳۸۰: ۵۷). سازه‌انگاری نیز با پذیرش و وام‌گیری وجه بر ساختگی معانی الگوهای رفتاری مختلف-رویکرد گفتمانی و پس‌اساختارگرایانه-و در نظر گرفتن آن به مثابه ساختی ذهنی و عینی-بر خلاف رویکرد گفتمانی-تحلیل رفتارهای سیاسی بین‌المللی را متوجه درک بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری آن می‌کند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۵).

در هر زمان، در هر جامعه و در سطوح مختلف، گفتمان‌های متعددی هستند که به یک اعتبار فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهند. کنشگران و مبتکران تغییر برای نیل به موفقیت می‌توانند با تکیه بر این فرهنگ ملاحظات خود را در چارچوبی عرضه کنند که برای مخاطبان آنها قابل فهم و قابل عرضه باشد. در نتیجه، باید بر منابع فرهنگ و نمادینی تکیه کند که «ساخت اجتماعی» نوینی را امکان‌پذیر کند. از آنجا که گفتمان‌ها چندمعنایی، بی‌ثبات و واجد تناقضات درونی هستند و با سایر گفتمان‌ها تداخل دارند؛ لذا این امکان وجود دارد که به اشکال مختلفی به یکدیگر پیوند بخورند و از درون این پیوندیابی میان عناصر گفتمان‌های مختلف، گفتمان‌های نوینی خلق شود که همراه با تکوین هویت‌های جدید از خود و دیگری است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

بدین ترتیب در تحلیل سیاست خارجی یک نظام سیاسی از منظر هویت آن باید در وهله اول به «منابع» هویتی این «خود» در جامعه و تاریخ پرداخت تا زمینه‌مندی آن را اثبات کرد.

بنابراین اگر کنشگران خواهان ایجاد تغییر موفق شوند بر گفتمان‌هایی تکیه کنند که نقش بنیادین هویت‌سازی برای بخش‌های گسترده‌ای از جامعه سیاسی داشته باشد، کنش خاص را ضروری و مشروع سازد و آماجی را به عنوان «دیگری» مشخص سازد که خود در تضاد با آن به خویشتن هویت می‌بخشد، امکان ایجاد تغییر فراهم می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۸). کمینه آنکه در این دیدگاه هویت‌ها، منافع را شکل می‌دهند و منافع نیز سرچشمه رفتارها و اقدامات هستند. از این رو، دولت‌ها دارای مجموعه‌ای از منافع بر مدار و متن شرایط اجتماعی نیستند، بلکه منافع خود را در روند تعریف موقعیت‌ها و نقش‌هایی که بازی می‌کنند، تعریف نموده و از میان رفتن یا شکست در آن وضعیت‌ها، با ایجاد آشفستگی برای هویت، نقش‌ها را دچار مشکل ساخته منافع را نامعلوم می‌سازد. در واقع، زمانی که یک دولت به خاطر تحولات داخلی یا خارجی هویت پیشین خود را از دست داده دچار بحران هویت می‌شود، یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که این بحران در آن بروز می‌کند، رفتارهای خارجی آن است (نظری و صحرایی، ۱۳۹۴: ۲۱). بدین ترتیب، سازه‌انگاری در صدد بوده است تا به جای تأکید بر توانایی دولت‌ها و یا توزیع قدرت به صورت یکی از ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌الملل، بر هویت دولت‌ها تمرکز نماید. بر اساس این تحلیل، انگاره‌هایی توانمند روی هویت‌ها و در نتیجه روی منافع و سیاست‌ها، تأثیر بگذارند. چنین تغییر جهتی از توانایی‌ها به سوی هویت‌ها، به معنای تغییر در جهت آن چیزی است که دولت‌ها می‌توانند انجام دهند که دلیل آن نیز به واسطه تبیین موقعیت خودشان در ساختار می‌باشد، تا بدین ترتیب، خویشتن را در رابطه با سایر مشاهده کنند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۵).



شکل شماره ۱: مدل پژوهش - رابطه ارزش، هویت، منفعت و عمل در سازه انگاری

ج) مبانی فکری منظومه گفتمانی مقام معظم رهبری به سیاست خارجی

۱. راهبرد سه گانه عزت، حکمت و مصلحت رهبری در سیاست خارجی:

«عزت، حکمت و مصلحت» را می‌توان به عنوان سه عامل محوری و ثابتی نام برد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای آن شکل گرفته است. سه اصل محوری که رهبر انقلاب در سال‌های گذشته به عنوان پایه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح و همچنین تعامل ایران با جهان را در سند چشم‌انداز بیست ساله کشور بر پایه این سه اصل پیش بینی کرده‌اند. رهبر معظم انقلاب اسلامی این سه اصل را «مثلثی الزامی

برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی «دانسته و فرموده‌اند: عزت یعنی «الاسلام یعلوا ولا یُعلى علیه» و «و لن یجعل الله للکفرین علی المؤمنین سبیلاً»؛ یعنی ما نمی‌خواهیم عزت‌مان را با تکیه بر نژاد و ناسیونالیسم و حرف‌هایی که متأسفانه همه دنیا با تکیه بر آن‌ها دور خودشان حصار می‌کشند ثابت کنیم.

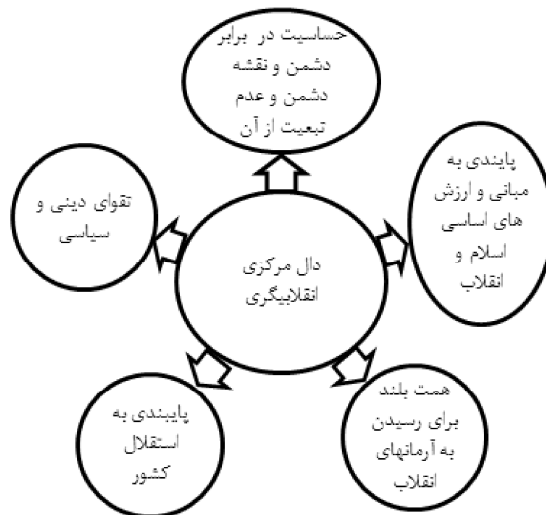
۲. راهبرد نفی رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر:

اصل یکصد و پنجاه و دو قانون اساسی، اصل عدم تعهد را سرلوحه سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر می‌شمارد: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب، استوار است» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۲).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ضمن تأکید بر کار سازنبودن تسلیم در مقابل دشمن می‌فرمایند: «بزرگترین بلایی که مستقیم و غیر مستقیم در این دو بیست سال دوران استعمار، بر سر ملت‌های شرق و به ویژه ملت‌های اسلامی آمده، همین مرعوب شدن و عقب‌نشینی کردن در مقابل تبلیغات و حمله‌های غرب است». در زمینه راه علاج و مقابله با دشمنان و بدخواهان می‌فرمایند: «ملت ایران یک راه علاج دارد و همان راه علاجی است که تا به امروز دنبال کرده و آن ایستادگی و حضور مردم در صحنه است» و تأکید می‌کنند که «عزت، آزادی و استقلال مادر سایه ایستادگی در مقابل استکبار جهانی است» که این، همان نشانه اصلی در گفتمان جهاد کبیر می‌باشد.

۳. راهبرد حفاظت از هویت نظام اسلامی (حفظ جهت‌گیری اسلامی انقلابی):

یکی دیگر از نشانگان گفتمان مقام معظم رهبری حفظ هویت انقلابی می‌باشد که در سخنرانی‌های اخیر خود بارها و بارها بر آن تأکید نموده و به عنوان دال مرکزی در گفتمان ایشان مطرح شده است. خصوصاً در سخنرانی اخیر خود در حرم مطهر امام خمینی (۱۴ خرداد ۱۳۹۵) برای این دال مرکزی، پنج نشانه (دال) و ویژگی بر شمرده‌اند: ۱. پایندی به مبانی و ارزش‌های اساسی اسلام و انقلاب؛ ۲. هدف‌گیری آرمان‌های انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آن‌ها؛ ۳. پایبندی به استقلال کشور؛ ۴. حساسیت در برابر دشمن و نقشه دشمن و عدم تبعیت از آن؛ ۵. تقوای دینی و سیاسی. به طور خلاصه می‌توان آن را در جدول ذیل با ذکر شاهد مثالی ارائه نمود:



شکل شماره ۲: دال مرکزی انقلابیگری و دال های شناور (عناصر و وقته های آن)

یکی از وجوه بسیار مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی در حفظ وجه انقلابی بودن سیاست خارجی آن است. انقلاب اسلامی ویژگی های خاصی دارد که آن را از انقلاب های مدرن قرن بیستم متمایز می کند؛ برای مثال، اینکه «انقلاب اسلامی اولین انقلابی بود که مدیون ایدئولوژی های اروپایی نبود و بدون قدرت حمایت های بزرگ به حیات خویش ادامه داد، این انقلاب بنیان های مذهبی بسیار عمیقی داشت که روحانیون آن را رهبری می کردند» (ر.ک: صحرایی، ۱۳۸۹: فصل آخر). با توجه به اهداف جهان شمولی که جمهوری اسلامی تعقیب می کند، بی تردید منافع قدرت های بزرگ و مستکبر جهانی را به خطر می اندازد و طبیعی است که این دولت ها ساکت نخواهند نشست و سعی خواهند کرد با به کارگیری تمامی ابزار فشار و زور به طرق مختلف آن را به زانو در آورند و از تعقیب اهدافش باز دارند. چنان که در اندیشه رهبری نیز مهم ترین عامل اختلاف و دشمنی ابر قدرت ها با ایران، همین مسئله است، به طوری که می فرمایند: «همان چیزی که موجب دشمنی ها با ماست، همان موجب پیشرفت دیپلماسی ماست؛ یعنی همین روحیه اسلامی، تمسک اسلامی، توسل و تمسک به اصول اسلامی و ...» (بیانات در دیدار خانواده شهدای هفتم تیر، ۱۳۹۵/۴/۵).

مقام معظم رهبری با بیان اینکه اگر ما برای جامعه انقلابی و اسلامی، دیپلماسی انقلابی و اسلامی قائل هستیم، باید در درجه اول جهت گیری اسلامی حفظ و به شجاعت در مقابل تهدیدهای دشمنان و قدرت های بزرگ و نیز حاکمیت عقل و منطق بر تصمیم گیری ها و حرکات توجه شود. این خط درست دیپلماسی است. همچنین، در راستای اهمیت حفظ هویت دینی و اسلامی کشور در حوزه روابط سیاسی در سطح بین الملل چنین می فرمایند: «ما به عنوان یک نظام، فرق های عنصری و جوهری با بیشتر نظام های دنیا داریم که کاری هم نمی شود کرد، ما نباید از حرف هایمان عدول کنیم، در غیر این صورت، آن زمان جمهوری اسلامی فقط یک اسم خواهد بود». «اهداف راهبردی و قواره کلی سیاست خارجی امروز ما با

ساعت اول انقلاب هیچ تفاوتی نکرده است و این همان نکته اساسی و اصلی است که در ذهن همه کارگزاران سیاست خارجی ما باید وجود داشته باشد» (همان).

یکی از اساسی ترین و اصلی ترین راهکارها برای حفظ هویت اسلامی در سطح بین الملل استفاده از ظرفیت های جهان اسلام و بهره برداری از ثمرات مفید ناشی از اتحاد با دولت های اسلامی است؛ چنان که مقام معظم رهبری در بیانات خود خاطر نشان کردند که «نقش اسلام را در دنیا هر چه می توانید، پر رنگ تر کنید. بگردید با ابتکار، ببینید کجاها می توان برای اسلام نقش آفرینی کرد، نه فقط برای ایران اسلامی، بلکه برای اسلام».

به طور خلاصه مواضع و دیدگاه های مقام معظم رهبری نسبت به ساختار نظام بین الملل را به صورت تیتروار می توان چنین ارزیابی نمود: ۱. ارزیابی انتقادی به فرایندهای سیاست بین المللی؛ ۲. تقسیم نظام بین المللی به دو گروه کشور؛ الف) نظام سلطه (شامل کشورهای سلطه گر و کشورهای که سلطه را می پذیرد و با آن همراهی می کنند) ب) نظام ضد سلطه (شامل کشورهای که با سلطه گری مخالف می کنند)؛ ۳. مقابله با تهدید از راه ائتلاف؛ ۴. اجتناب از ائتلاف با کشورهای سلطه گر؛ ۵. مبتنی بر الگوی اسلامی - ایرانی؛ ۶. برآمده از هویت دینی و دارای عناصر مبتنی بر آموزه های اسلامی، فقهی و منطبق بر ارزش ها و هنجارهای اسلامی و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۴).

۴. نشانگان گفتمان جهاد کبیر در نگاه آیت الله خامنه ای (مدظله العالی)

سخنرانی اخیر رهبر معظم انقلاب در دانشگاه امام حسین (ع) هم از نظر معرفتی و هم از منظر گفتمانی واجد ظرافت ها و ظرفیت های گوناگون است. اولاً از وجه معرفتی، رهبر معظم انقلاب با به خدمت گرفتن عبارت قرآنی «جهاد کبیر»، تفسیری ظریف و بلند از آن ارائه کردند که مقوم یکی از اصول اساسی انقلاب اسلامی یعنی مقابله با مستکبران و کافران است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مبارزه با سلطه گر و خصوصاً آمریکا به یکی از شعارهای محوری مردم و مسئولین در ایران تبدیل شد (متقی، ۱۳۸۷: ۶). در موضع گیری های امام خمینی (ره) ضدیت با غرب و نظام سلطه نمود بارزی می یابد، به نحوی که با مروری بر سخنرانی ها و مواضع ایشان، می توان اصل نفی سبیل، نفی سلطه گری و سلطه پذیری را از اصول سیاست خارجی امام خمینی (ره) دانست (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۵: ۶۸-۶۶) اصلی که به خوبی در قانون اساسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته است.

ایشان درباره آیه شریفه «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»، و در حالی که برخی مفسران، «به» را به «قرآن» ارجاع می دادند، در تفسیری جالب، نوآورانه و بلند نظرانه، جهاد کبیر را به عدم اطاعت از کافران تفسیر کردند؛ گزاره ای که مشخص است اهمیت بالایی دارد که رهبری در دیدار ۱۴ خرداد ۹۵ نیز مجدداً آن را تکرار کرده و به شرح و بسط آن پرداختند. علاوه بر اهمیت مفهوم جهاد کبیر در بسط نظری پایه های نظام اسلامی، خصوصاً در

سیاست خارجی، وجه گفتمانی آن را نیز نباید از نظر دور داشت. «جهاد کبیر» گفتمانی است که مقام رهبری در برابر «نفوذ» به میدان آورده‌اند. کاربست ادبیات «نفوذ»، در نماز عید فطر ۱۳۹۵/۴/۱۶ در برابر برنامه دشمن بیرونی و ناآگاهان داخلی، گام مهمی در گفتمان‌سازی رهبر معظم انقلاب در این زمینه بود. ناآگاهان داخلی کسانی‌اند که خوش-باورانه، از مکر و عهدشکنی دشمنان خارجی انقلاب اسلامی غافلند و گاه منتقدین خود را با عناوینی همچون «افراطی»، «جنگ طلب»، «ضد صلح» و... در حوزه افکار عمومی طرد می‌کنند. رهبر معظم انقلاب، در برابر چنین ادبیاتی مفهوم «نفوذ» را به کار گرفته و اقدامات دشمن را با این مفهوم «معنابخشی» کرده و آن را مصداق نفوذ و هتک «آزادی ملت ایران در تعیین سرنوشت خود» معرفی کردند.

با این حال، معنابخشی به «غیر» در امر گفتمان‌سازی، گام اول در مقابله با گفتمان‌های خطرناک است، لذا در کنار آن، گفتمانی برای جبهه خودی به منظور بسیج فعالیت‌های جبهه مؤمن، متعهد و انقلابی نیاز است و بر همین اساس، «جهاد کبیر» گفتمانی است که ایشان برای فعال‌سازی، هم‌افزایی و هم‌راستاسازی مردم و مسئولین، در مقابله با «نفوذ» به خدمت گرفته‌اند.

هر گفتمان معیوبی، پاشنه آشیل و اصطلاحاً «دال‌طردشده» ای دارد و ظرافت، پیچیدگی در گفتمان‌سازی از «جهاد کبیر» آنجاست که به پاشنه آشیل «نفوذ» حمله می‌شود. «استقلال» مهم‌ترین دال‌طردشده در گفتمان نفوذ است؛ این در حالی است آیه‌ای که در آن «جهاد کبیر» مندرج است، مهم‌ترین تأکیدش ضرورت حفظ استقلال (در تمام زمینه‌ها) در برابر دشمن است. در این آیه، خداوند از پیامبر (ص) می‌خواهد با عدم اطاعت و پیروی از کافران، «جهاد کبیر» کند. رهبر معظم انقلاب، در این باره می‌فرمایند: «جهاد کبیر» یعنی اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه با توقرار گرفته، اطاعت نکن. اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیت؛ تبعیت نکن. تبعیت نکردن در کجا؟ در میدان‌های مختلف؛ تبعیت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر. در میدان‌های مختلف از دشمن تبعیت نکن؛ این شد «جهاد کبیر» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۳/۳).

همچنان که رهبر معظم انقلاب فرمودند، اگر دیروز خرمشهرهای سرزمینی و به تعبیر دیگر «عینی»^۱ در میان بودند و با «جهاد صغیر» آزاد شدند، امروز خرمشهرهایی در سرزمین فکر و اندیشه^۲ در پیش هستند که باید با «جهاد کبیر» بازپس‌گیری شوند تا «نفوذ» هزیمت یابد. تعبیر معظم‌له به عنوان رکن رکن و در امتداد جهاد اکبر و جهاد اصغر مطرح می‌شود. مقام معظم رهبری همانند امام خمینی (ره) استراتژی و سیاست «نه شرقی و نه غربی»

1. Objective

2. Subjective

را سرلوحه سیاست خارجی ایران دانسته و معتقدند به مقابله با قدرت ظالم و ستمگر عالم و مقابله با هر نشانه‌ای از سلطه‌گری در هر کجای دنیا می‌باشند. مقابله با نظام سلطه و استکبار ستیزی که آمریکا به عنوان مظهر آن شناخته شده در دیدگاه‌های رهبری به سیاست خارجی مورد تأکید است و ایشان در جایی بیان نمودند که: «آمریکا از هر فرصتی برای ضربه زدن به ایران استفاده می‌کند و به دنبال منافذی می‌گردد تا در داخل کشور نفوذ کند، لذا باید در سیاست‌های خود مراقب باشیم و هوشیارانه عمل کنیم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۳/۶).

حمایت از مسلمانان جهان، نفی رژیم صهیونیستی و مبارزه دائمی با آن، مقابله با تهاجم فرهنگی نظام سلطه که مخل امنیت ملی است و تعامل در سیاست خارجی بر اساس احترام متقابل و به دور از زورگویی و سلطه‌گری و به عبارت بهتر، تعامل برای مقابله با نظام سلطه و نه صرفاً تعامل برای تعامل، از نشانگان مهم در دیدگاه‌های رهبری نسبت به سیاست خارجی محسوب می‌گردد.

البته ایشان در سنوات قبل، دالّ مرکزی دیگری تحت عنوان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه (هژمونیک) را مطرح کرده‌اند که نه تنها منافاتی با مفهوم جهاد کبیر ندارد، بلکه این دو مفهوم، کامل‌کننده یکدیگر هستند. تعامل-گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز بدین شکل است که ایران، خواستار تعامل در روابط بین‌الملل در عین توجه به ارزش‌های اسلامی و آرمان و اهداف انقلاب اسلامی، یعنی زیستن و تعامل در جهانی آزاد از ظلم و ستم و بر اساس احترام متقابل به حاکمیت کشورها می‌باشد (مولانا و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). به عبارت بهتر، تعامل در صورت عدم سلطه‌گری است که معنا می‌یابد، لذا جمهوری اسلامی نیز بر همین زمینه، مقابله با سلطه‌گری و یک جانبه‌گرایی در سیاست خارجی خود را بر اساس رهنمودهای رهبری مورد توجه قرار داده است. نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری که در چهارچوب سیاست تعاملی ضد نظام هژمونیک مطرح است از نظر مقام معظم رهبری بایستی طوری باشد که مقابله با نظام سلطه هوشمندانه صورت گیرد.

مقام معظم رهبری، هدف نظام سلطه و در رأس آن آمریکا را سلطه بر همه عالم خصوصاً منطقه حساس خاورمیانه دانسته و معتقدند تصرف این منطقه که از نظر نظامی، اقتصادی، سیاسی اهمیت والایی دارد، هدف مهم نظام سلطه می‌باشد و همین امر امنیت و منافع ملی و اسلامی کشورهای منطقه را تهدید می‌کند. به اعتقاد ایشان، عمده موضوعاتی که سلطه‌گر در نظام سلطه جهانی برای حفظ رابطه سلطه‌گر-سلطه‌پذیر بر آن تکیه دارد، حول سه محور قابل بررسی است: ۱. سلطه فرهنگی، ۲. سلطه اقتصادی و ۳. سلطه علمی، و آنان در این راستا تلاش دارند تا ملل تحت سلطه، خصوصاً در زمینه‌های فوق‌الذکر به استقلال و خود آگاهی نرسند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۳). نظام سلطه و هژمونیک از دیدگاه رهبری نظام، به دنبال تأمین منافع مجموعه‌ای از کارتل‌ها و تراست‌ها، سرمایه‌داران و گروه‌های مؤثر

در طرف سلطه گر می باشد که به قیمت ایجاد ناامنی و عقب ماندگی در ملل زیر سلطه تمام می شود. این ساختار، نوعی دیکتاتوری بین المللی به وجود آورده که به جر منافع خودش به چیز دیگری نمی اندیشد و جمهوری اسلامی نیز در برابر این دیکتاتوری خواهد ایستاد (منصوری، ۱۳۷۹: ۷).

به طور خلاصه، مطابق ابلاغیه های سیاست های کلی نظام و برنامه های توسعه در بخش سیاست خارجی و امنیتی، و به منظور اعتلایشان، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران و استفاده از فرصت های اقتصادی در منطقه و نظام بین الملل اقدامات زیر بایستی انجام شود: الف) تنظیم سطح روابط و مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای دارای دیدگاه ها و مواضع غیر همسو با جمهوری اسلامی ایران؛ ب) گسترش و تعمیق حضور فعال، مؤثر، راهبردی و الهام بخش جمهوری اسلامی ایران در زمینه های اقتصادی، فرهنگی و رسانه ای در عرصه مناسبات دو جانبه و بین المللی؛ ج) همکاری و تعامل با کشورهای منطقه و اسلامی و نیز استفاده از سایر ظرفیت های اقتصادی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، رسانه ای و بین المللی جهت کاهش حضور نظامی بیگانگان در منطقه؛ د) حمایت مؤثر از مسلمانان و ملت های مظلوم و مستضعف به ویژه ملت تحت ستم فلسطین؛ ه) تلاش برای افزایش همگرایی میان کشورهای همسایه و اسلامی در جهت ارتقاء صلح، امنیت، برادری و مراودات اقتصادی؛ و) تلاش برای اصلاح سازو کارها و نظامات حاکم بر جهان؛ ز) گسترش همه جانبه همکاری با کشورهای منطقه جنوب غربی آسیا در تجارت سرمایه گذاری و فن آوری؛ ح- توسعه و تعمیق دیپلماسی عدالت خواهی در جهان.

تأثیر سیاست خارجی جهاد کبیر بر امنیت هویتی جمهوری اسلامی ایران

از آنجا که مطابق رهیافت سازه انگاری با درک چگونگی تأثیرگذاری هنجارها بر هویت، می توان چگونگی تعریف منافع ملی را درک کرد؛ این نظریه می تواند ابزار خوبی جهت تبیین ویژگی های مؤثر بر سیاست خارجی جهاد کبیر و هنجارهای حاکم بر آن را به دست دهد. هویت، همان گونه که سازه انگاران تأکید کرده اند، صرفاً مقوله ای فلسفی یا جامعه شناختی نیست، بلکه متغیری تعیین کننده در نحوه تعامل واحدهای سیاسی با یکدیگر بوده و ارتباط مستقیمی با قدرت دارد. از این رو، امروزه بسیاری از پژوهشگران روابط بین الملل در دولت و بخش خصوصی دین را به عنوان عاملی توضیح دهنده در رخدادهای جهانی پذیرفته و آن را متغیر مهمی در سیاست-گذاری قلمداد می کنند (متقی، ۱۳۸۹: ۱۸۰). هویت نیز به معنای شخصیت و ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی، در قانون منظومه گفتمانی جهاد کبیر قرار می گیرد.

ارزش ها نیز از مقولات مورد تأکید در تئوری سازه انگاری است. ارزش های مورد نظر

جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اسلام سیاسی، نفی لیبرال دموکراسی غربی و نفی هر گونه سلطه‌پذیری و سلطه‌گری بنا شده است و ضمن آنکه از حضور هژمونیک آمریکا در منطقه، ابراز نگرانی نموده؛ به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی را نیز به نوعی با ماهیت و مشروعیت خود در تعارض می‌بیند (تاجیک، ۱۳۸۴: ۶۱).

امنیت هویتی، همان امنیت هستی و وجود هست. این مفهوم در سال‌های اخیر توسط نظریه‌پردازان مکتب سازه‌انگاری در حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به کار گرفته شده است. نظریه‌پردازان سازه‌انگار مفهوم امنیت هویتی یا امنیت هستی شناختی را کاملاً در مقابل مفهوم امنیت در مکتب واقع‌گرایی قرار می‌دهند. در مکتب واقع‌گرایی که نگرشی سنتی به امنیت را در بر می‌گیرد بر امنیت فیزیکی و مادی و همچنین تهدیدات نظامی تأکید بسیار می‌شود و بدین ترتیب، امنیت یک مفهوم از پیش داده شده و ثابت در نظر گرفته می‌شود. اما پیروان مکتب سازه‌انگاران از جمله جنیفر میتزن معتقدند که کلیه کنشگران اجتماعی نظیر دولت‌ها در پی امنیت از تداوم هویت خود هستند. آن‌ها نیز عقیده دارند که به عنوان یک کل واحد در طول زمان، دارای ذاتی پایدار باشند؛ وی از این نیاز به عنوان امنیت هستی شناختی یاد می‌کند (همان: ۷۰).

گاه، ممکن است امنیت هستی شناختی در تضاد با امنیت فیزیکی دولت‌ها قرار گیرد. این تحلیل، نشان می‌دهد که چگونه به شکلی معماگونه و برخلاف دعوی واقع‌گرایان در مورد امنیت جویی دولت‌ها در سطح فیزیکی، آن‌ها ممکن است این امنیت را در راه حفظ و تداوم امنیت هستی شناختی یا هویت خود، در معرض خطر قرار دهند؛ به این معنا که ممکن است دولت‌ها برای تداوم تعریف از خود و دیگران و احساس کارگزاری در نظام بین‌الملل، امنیت فیزیکی یا امنیت سرزمینی خود را به خطر انداخته و به استقبال منازعه با دیگران بروند تا از این طریق، تعریف تثبیت شده‌ای از دوست-دشمن و خود-دیگری به دست آورند و از شفافیت و وضوح این مرزهای هویتی احساس اطمینان و آرامش کنند (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۶۲). این بدان معناست که امنیت هستی شناختی همانند امنیت فیزیکی، یک محرک و انگیزه رفتاری اولیه و مهم کشورها در عرصه سیاست خارجی است. اهمیت بالای موضوع امنیت هستی شناختی سبب تأثیر عمده‌ای بر تصمیم‌سازان سیاست خارجی جهت اتخاذ راهبردی متناسب برای تأمین آن می‌شود. جایگاه و نقش تعیین‌کننده امنیت هستی شناختی در سیاست خارجی ایران در چند بُعد قابل تحلیل است که هویت جمهوری اسلامی، مهمترین مقوله در این حوزه شناخته می‌شود. هویت جمهوری اسلامی، بر اساس قانون اساسی و برنامه‌های توسعه، به صورت یک نظام سیاسی اسلامی-ایرانی با تأکید بر اسلامیت قابل تعریف است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

جمهوری اسلامی هنگامی که با هویت اسلامی و انقلابی، وارد عرصه سیاست بین‌المللی

می‌شود، بایستی الزامات آن را نیز رعایت کند. این در حالی است که هویت و در نتیجه امنیت هستی‌شناختی و هویتی این نظام، از سوی بازیگران بین‌المللی در معرض تهدید قرار می‌گیرد؛ لذا هویت و تهدیدات هویتی، اتخاذ رویکردی را در سیاست خارجی ایران ضروری می‌سازد که از یک سو، امنیت هویتی ایران را تأمین کند و از سوی دیگر، مخاطرات هویتی آن را خنثی نماید. سازه مفهومی جهاد کبیر، دقیقاً هدف فوق را دنبال می‌کند. این رویکرد در سیاست خارجی، بحران هویت و دغدغه‌های ناشی از مسائل هویتی را که مخل امنیت است تقلیل داده و باعث حفظ هویت اسلامی ایران به عنوان یک نظام اسلامی در جامعه بین‌المللی می‌شود. جمهوری اسلامی که با تهدیدات امنیت هستی‌شناختی و نرم بسیاری روبرو بوده است، برای تأمین این نوع امنیت، انواع خاصی از تعاملات و رفتارها را در سیاست خارجی خود به اجرا درآورده است به گونه‌ای که هرگونه انقطاع یا وقفه در آن -ها را به منزله تهدید هویت خود قلمداد می‌کند (همان: ۸۱).

مهمترین الگوهای رفتاری عادی شده که اضطراب وجودی و تهدید هستی‌شناختی در سیاست خارجی را تخفیف داده و هویت اسلامی - انقلابی آن را تقویت می‌کند، در قالب موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. حمایت از مسلمانان و مستضعفان از طریق مشارکت فعال در سازمان‌های اسلامی و جهانی و پشتیبانی از نهضت‌های آزادی‌بخش؛
۲. استکبارستیزی از طریق مقابله یا مقاومت در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و در رأس آن‌ها آمریکا (این الگوی رفتاری در روابط ایران و آمریکا عینیت یافته است)؛
۳. مبارزه با صهیونیسم و به رسمیت نشناختن اسرائیل از طریق حمایت از نیروهای مقاومت اسلامی در فلسطین و لبنان و ...؛
۴. تلاش صلح‌آمیز برای تغییر یا اصلاح نظم غیر عادلانه مستقر بین‌المللی از طریق توسعه روابط و همکاری با کشورهای اسلامی و انقلابی، به صورت دو و چند جانبه (دولت آبادی، ۱۳۷۵: ۸۶).

به طور خلاصه، از منظر جمهوری اسلامی ایران، تأمین امنیت هستی‌شناختی و دفع تهدیدات علیه هویت و ایدئولوژی این نظام - که شاید بارزترین نمونه آن، تهاجم فرهنگی (تهدید فرهنگی) یعنی تهدید علیه هویت و مبانی جمهوری اسلامی باشد - از طرف نظام سلطه و آمریکا، طراحی و اجرایی گردید و در مقابل، جمهوری اسلامی ایران با ایجاد جهت‌گیری ضد سلطه، سبب تداوم هویت انقلابی خود و نیز آگاه کردن دیگر ملل به اقدامات سلطه‌گرایانه آمریکا و در نتیجه تأمین امنیت نرم و هستی‌شناسانه خود خواهد شد؛ لذا نظام جمهوری اسلامی ایران، با به کارگیری سیاست ضد نظام سلطه، تأمین امنیت هستی‌شناختی و دفع

تهدیدات هویتی خود از طرف نظام هژمونیک را دنبال می‌کند. یعنی جمهوری اسلامی ایران، حفظ و تداوم هویت انقلابی-اسلامی خود را در چارچوب حرکت‌های ضد نظام سلطه و مبارزه با آمریکا می‌بیند.

اجزای تشکیل دهنده امنیت هستی‌شناختی جمهوری اسلامی از جمله حفظ و حراست از اسلام و انقلاب اسلامی، استقلال منطقه‌ای اسلامی و مبارزه با هژمون آمریکا، همگی در جهت تأمین این هویت طراحی شده‌اند. در واقع، مبارزه با سلطه‌گر، بخشی از هویت جمهوری اسلامی ایران است و اتخاذ سیاست خارجی جهاد کبیر نیز در همین راستا و برای حفظ همین صورت می‌گیرد. نکته مهم در اینجا آن است که پیگیری امنیت هستی‌شناختی در چهارچوب الگوی بازیگری عاقل صورت می‌گیرد. یعنی اگر امنیت هستی‌شناختی با امنیت فیزیکی در تعارض باشد، تصمیم‌گیری و انتخاب یکی از این دو بر اساس برآورد هزینه-فایده، صورت می‌گیرد (متقی، ۱۳۸۶: ۸). آمریکا تلاش بسیار دارد تا در ساختار مقاومت گرا و ضد نظام هژمونیک جمهوری اسلامی شکاف و خلل ایجاد نموده و عناصر قدرت ملی ایران که با امنیت ملی آن نیز در ارتباط است را کاهش دهد، لذا برای مقابله با آن باید همان عناصر را تقویت کرد.

همان گونه که در نظریه فوکو، قدرت ناشی از مقاومت است، کشورهای ضد نظام هژمونی نیز عدم مقاومت در برابر سیاست آمریکا و نظام هژمونی را به عنوان نشانه‌ای از انفعال و ضعف می‌دانند که مخاطرات بسیاری را با خود به همراه دارد (متقی، ۱۳۸۶: ۱۰). در مباحث مربوط به امنیت نرم نیز مطرح است که جنگ روانی و دیپلماسی عمومی از ابعاد امنیت نرم هستند که آمریکا از هر دو ابزار برای نامشروع‌سازی ساختار سیاسی ایران استفاده می‌کند. پس از دیدگاه جمهوری اسلامی، نظام سلطه، هویت مشروعیت و شاخص‌های قدرت نرم ایران شامل دین و فلسفه جهاد و شهادت را نشانه رفته است و تنها راه مقابله با آن، ایستارهای تقابلی با نظام سلطه است.

بنابراین «جهاد کبیر»، نوعی استراتژی در سیاست خارجی است که باعث تأمین هویتی و هستی‌شناسانه جمهوری اسلامی ایران شده و در نتیجه تداوم مشروعیت آرمان‌های جمهوری اسلامی را موجب می‌گردد که یک عامل مهم در جلوگیری از وقوع بحران و نیز عنصر مهمی در تأمین امنیت ملی محسوب می‌شود. حفظ هویت در همه کشورها خصوصاً در کشورهایی که به دلیل دارا بودن مبانی هویتی متفاوت با ساختار نظام بین‌الملل فعلی، مورد تهاجم فرهنگی قرار گرفته‌اند، جزء شاخص‌های مهم امنیت ملی به شمار می‌آید و جهاد کبیر دقیقاً همین منظور را تأمین می‌کند.

نتیجه گیری

در این نوشته موجز، پس از بررسی سازه مفهومی «جهاد کبیر»، معنی و جایگاه آن در منظومة فکری مقام معظم رهبری و سامانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی، مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس آنچه گذشت، برخی دستاوردهای نظری و روش شناختی این پژوهش عبارتند از:

۱. در مطالعه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا به امروز تلاش های مختلفی صورت گرفته است. در این مقاله بر اساس تئوری سازه انگاری، به بررسی سازه مفهومی «جهاد کبیر» و سیاست خارجی مبتنی بر آن اقدام کردیم. همان طور که اشاره شد، نظریه سازه انگاری و تأکیدی که بر نقش ارزش ها و هنجارها در منافع ملی و نهایتاً هویت بخشی سیاست خارجی کشورها دارد، برای تبیین سیاست خارجی کشورهایی همچون ایران با دارا بودن مبانی هویت دینی، قابلیت بیشتری دارد. رهبران جمهوری اسلامی ایران به گونه ای قابل ملاحظه، تحت تأثیر مبانی ایدئولوژیک اسلامی هستند. رهبران انقلاب اسلامی با تأکید بر شاخص های فرهنگی و دینی خود سرسختانه در برابر وابستگی به غرب مقاومت نموده و جدال با آن را به عنوان بخشی از رسالت سیاسی و ایدئولوژیک خود تلقی می کنند که به صورت بارز در سیاست خارجی مبتنی بر «جهاد کبیر» تأثیر آن را مشاهده می کنیم.

۲. اهمیت و جایگاه هنجارها با ویژگی ها و مختصات از این دست، از آن جاست که مطابق رهیافت سازه انگاری با درک چگونگی تأثیر گذاری هنجارها بر هویت می توان چگونگی تعریف منافع ملی را که اساس سیاست خارجی یک کشور است، درک کرد. با این رویکرد به نظر می رسد که هنجارهای دینی و فقهی دارای وزن و اعتبار ویژه ای در میان لایه های متعدد هویتی و فرهنگی سیاست خارجی مذکور دارا می باشد. هویت مذهبی یکی از ارکان مقوم دو مکنون هویت جمهوری اسلامی ایران شناخته می شود. در واقع، اسلام و دستورات آن در سیاست خارجی، هنجار و ارزش اصلی در تدوین سیاست خارجی تعاملی ضد نظام سلطه و جهاد کبیر است. در این گفتمان به وضوح عنصر و ویژگی مبارزه با استکبار و ظالم، نفی هر گونه سلطه گری، مخالفت با وضع موجود، و حامی ملل محروم و مستضعف بودن که از نشانگان یک دولت اسلامی در سیاست خارجی است را دقیقاً که برآمده از قاعده نفی سبیل در متون دینی است می بینیم.

۳. در این پژوهش تلاش کردیم تا نشان دهیم که جهاد کبیر به عنوان یک راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی، اولاً دارای یک هویت گفتمانی است که به صورت یک پادگفتمان در مقابل گفتمان نفوذ مطرح شده و ثانیاً، دارای یک کاربرد هویت بخشی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سطح نظام بین الملل می باشد.

۴. از جهتی باید گفت که طرح سازه مفهومی جهاد کبیر را می‌توان واکنشی نسبت به الگوهای رفتاری جهان غرب دانست. از آنجا که کشورهای غربی بر اساس الگوهای رفتاری خود، هر گونه انسجام و همبستگی هویتی را از جوامع اسلامی زدوده‌اند. بنابراین لازم است تا نظام سیاسی بر ساختاری شکل گیرد که بتواند از هویت اسلامی دفاع نماید و جلوه‌هایی از مقاومت در برابر تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی را باز تولید نماید.

۵. در نهایت باید اشاره کرد که نگاه هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه دینی بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی مقام معظم رهبری تأثیر عمیقی دارد. ایشان همیشه بر آن بوده تا جمهوری اسلامی ایران را نه تنها به عنوان یک حکومت شیعی بلکه به عنوان یک حکومت اسلامی معرفی نماید و به تمامی واحدهای منطقه و بین‌الملل اطمینان دهد که جمهوری اسلامی ایران نبایستی دشمن آنان تلقی گردد. این همان بعد هویت بخشی سیاست خارجی ایشان می‌باشد.

منابع منابع فارسی

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸). هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۳۵-۱۲۴
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)، روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران: فرهنگ گفتمان.
- حمزه پور، علی (۱۳۹۰)، راهبردهای امنیتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۶)، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
- دیوتیاک، ریچارد و جیمز دردریان (۱۳۸۰)، نظریه انتقادی، پست مدرنیسم و نظریه مجازی در روابط بین الملل، ترجمه حسین سلیمی، تهران: گام نو.
- صحرایی، علیرضا (۱۳۹۰)، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مشهد: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.
- صحرایی، علیرضا (۱۳۸۹)، تحلیلی جامعه شناختی-تاریخی پیرامون انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات خرسندی.
- عسگرخانی، ابو محمد، دیان جانباز و محسن عباس زاده (۱۳۸۸)، «پسامدرنیته و واکاوی دولت ملی دارای حاکمیت در نظریه های روابط بین الملل»، فصلنامه سیاست، شماره ۱۱.
- غریباق زندی، جواد (۱۳۹۱)، امنیت ملی در اسلام، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، روابط بین الملل: نظریه ها و رویکردها، تهران: سمت.
- متقی، ابراهیم و حجت کاظمی (۱۳۸۶)، «سازهانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۴.
- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «گفتگوی تمدن ها از منظر سازهانگاری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۳.
- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۵)، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازهانگاری»، مندرج در کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، به اهتمام نسرين مصفا و حسین نوروزی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- نظری، علی اشرف و علیرضا صحرایی (۱۳۹۴)، «هستی شناسی رهیافت سازهانگاری و بازخوانی چشم-اندازهای تحلیلی آن: دیرینه شناسی مناظره های فکری»، روش شناسی علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۸۳.

- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، **نظریه اجتماعی سیاست بین الملل**، ترجمه حمیرا مشیر زاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- هادیان، ناصر (۱۳۸۰)، «سازهانگاری از روابط بین الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۴.

منابع لاتین:

- Adler, Alfred (2005), **communitarian international relations, The Epistemic Foundation of International Relations**. LindonRoutledge.
- Delanty, Gerard (1997), **Social science: beyond constructivism and realism**. Buckingham. open university press.
- Howard, Peter (2005), "Constructivism and foreign policy", presented at the annual meeting of the international politics.
- Kubalkova, vendulka (2001), **Foreign policy in a constructed international politics in a constructed world**, Armonk: M.Esharpe.
- Taylor, chales (1992), **Source of the self: the making of the modern identity**. Cambridge: Cambridge university press.
- Zehfuss, maja (2001), "Constructivism and identity: A dangerous liaison", European journal of international